

کمیته هماهنگی، نگاهی دیگر

وریا شریفی

نهم دی ماه هشتاد و شش

آنچه که طی يك سال گذشته "وضعیت بحرانی" در کمیته هماهنگی نام گرفته، واقعیتی انکار ناپذیر است. نمود آن را نیز می‌توان در پراتیک ضعیف این تشکل در زمینه مطالبات و مسائل کارگری دید؛ امری که توسط خود اعضا تایید و با درج مطالبی در سایت کمیته هماهنگی، از زوایای مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شده است. اگر چه شرایط کار و زیست کارگران در ایران و موقعیت آن‌ها در کشاکش طبقاتی با سرمایه‌داران؛ و گرایش‌های فکری مختلف در جامعه و اثرات آن بر طیف‌های درونی جنبش کارگری را می‌توان در بررسی "بحران" کمیته هماهنگی لحاظ کرد، اما به نظر می‌رسد برای نقد این "وضعیت بحرانی" و چگونگی فائق آمدن بر آن باید به سراغ خود این تشکل رفت و پاسخی برای آن یافت. بنابراین قبل از هر چیز لازم است کمی به عقب برگردیم و به آن خشت‌هایی که "کج نهاده شد" رجوع کنیم.

"کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" همچون هر کمیته و انجمن و جمع کارگری دیگر، محصول شرایط و موقعیت کارگران در اوضاع اجتماعی خاصی بود. از يك سو اعتراضات کارگری، در ابتدای دهه‌ی ۸۰ به خصوص از سال ۸۲، گسترش چشمگیری یافته بود و آن‌ها از طریق مختلف از جمله اعتصاب، تحصن، تجمع در مراکز کار و نهادهای دولتی و بستن جاده‌ها، مطالبات خود را از جمله لغو قراردادهای موقت، پرداخت حقوق‌های معوقه، مخالفت با بیکارسازی‌ها و ... را طرح می‌کردند و برای تحقق بخشیدن به خواسته‌های خود در کشاکش با سرمایه‌داران بودند. اما از سوی دیگر طبقه کارگر ایران فاقد تشکل‌هایی بود (و البته هنوز هم هست) تا بتواند به دفاع از حقوق‌شان بپردازد. فقدان تشکل‌های کارگری مستقل از دولت و کارفرمایان، فعالین کارگری را به این امر وا داشت تا شاید با ایجاد انجمن‌ها و کمیته‌های کارگری بتوانند برای رسیدن به چنین امری، یعنی ایجاد تشکل کارگری، تلاش جدی را آغاز کنند.

کمیته هماهنگی نیز با فراخوان "ایجاد تشکل کارگری به نیروی خود کارگران" اعلام موجودیت کرد و از همان ابتدا نگاه طیف قابل توجه‌ای از فعالین کارگری را به خود جلب کرد. فعالینی که سال‌ها به اشکال مختلف در امر سازمان‌یابی کارگران تلاش کرده بودند، به این کمیته پیوستند، تا شاید بتوانند از این طریق جنبش کارگری را تقویت کنند. اما کمیته هماهنگی با تدوین اسناد پایه‌ای (سند هویت و اساسنامه) پلاتفرمی را پیش‌روی فعالینش قرار داد که با واقعیات جنبش کارگری تناقض پیدا کرد. این برنامه عمل قبل از این که محصول خواسته‌ها و مطالبات کارگران باشد، متأثر از افکار جمعی از روشن‌فکران بیرون از جنبش کارگری ایران بود که بعد از سال‌ها مطالعه روی نظریات و تحلیل‌های خود از نظام سرمایه‌داری و طبقه کارگر، به این نتیجه رسیده بودند که گویا کارگران هرچه می‌کشند از دست احزاب سیاسی است. این طرز تفکر بدون قائل شدن جایگاه طبقاتی احزاب و شرایط اجتماعی که

در آن به سر می‌بردند، همه را به يك چشم نگاه کرده و عامل شکست‌های يك قرن گذشته طبقه‌کارگر می‌دانند و به این نکته مهم توجه ندارد که موفقیت و شکست جنبش اجتماعی طبقه‌کارگر را باید در بطن کشاکش طبقاتی درون جامعه، آرایش نیروها و گرایش‌های سیاسی و اجتماعی مورد نقد و بررسی قرار داد.

این دستگاه فکری، بعد از نفی ضرورت حزب طبقه‌کارگر، عبارت "تشکل ضد سرمایه‌داری" را به جای آن برای کارگران تجویز کردند. اگر چه از بدو مطرح شدن این عبارت تا کنون، نظرات و برداشت‌های متفاوتی از این تشکل ارائه شده، اما خطوط عمده آن این است که کارگران با دوری گرفتن و تکاندن خود از احزاب، اتحادیه‌ها، سندیکا و هر تشکل دیگر (چرا که همگی در صد سال گذشته تشکیلات رفرمیستی سرمایه‌داران بوده‌اند!)، حول، "تشکل ضد سرمایه‌داری" مفروض گردآیند و برای پایان دادن به مصائب نظام سرمایه‌داری، به مبارزه برای "لغو کارمزدی" بپردازند. این که به این افکار، چه ایرادات نظری وارد است و در اتوپیای خود چگونه سیر می‌کند و از چه طریقی می‌خواهد این بار سنگین را به مقصد برساند، صحبت زیاد شده و وارد آن نمی‌شویم، بلکه در اینجا به تاثیری که بر روند فعالیت کمیته هم‌هنگی گذاشت، می‌پردازیم.

همان طوری که بالاتر ذکر شد، اسنادی که متأثر از مبانی نظری جریان موسوم به "لغو کارمزدی" در کمیته هم‌هنگی تدوین شد، این تشکل را دچار مشکلاتی کرد. از يك سو اکثریت اعضای کمیته می‌خواستند نیروی خود را برای سازمان‌یابی مبارزات روزانه کارگران و تحقق مطالبات آن‌ها متمرکز کند؛ از سوی دیگر کسانی که به اسناد پایه‌ای وفادار بودند، بدنبال ایجاد تشکل ضد سرمایه‌داری بودند که با چهارچوب‌های ایدئولوژیک آن‌ها هم‌خوانی داشته باشد. طنز تاریخ این که کسانی که خود را "رویکرد جنبشی" و دیگران را "رویکرد فرقه‌ای" می‌نامیدند، از همه ایدئولوژیک‌تر و فرقه‌گرایانه‌تر از آب در آمدند. اگر کمیته هم‌هنگی می‌خواست از این یا آن سندیکای کارگری که کارگران در محیط کار خود ایجاد کرده بودند، حمایت می‌کرد، مورد انتقاد قرار می‌گرفت، چرا که از چهارچوب ایدئولوژیک "اسناد هویت" دور می‌شد و به زیر چتر سندیکالیست‌ها و رفرمیست‌ها می‌رفت! اگر صحبت از همکاری با کمیته‌ها و انجمن‌های دیگر در زمینه مطالبات کارگری می‌شد، کمیته هم‌هنگی به این متهم می‌شد که به حرکت "جدا از توده کارگران" پیوسته است! در مجموع هر حرکتی که بر خلاف چهارچوب فکری جریان موسوم به "لغو کارمزدی" در کمیته انجام می‌گرفت، با عناوینی چون "رویکرد فرقه‌ای و ایدئولوژیک" به زیر سؤال می‌رفت.

علاوه بر این‌ها، جریانی که خود را "فعال جنبشی" نامید و اعتقاد داشت که "برخلاف فعال فرقه‌ای، به جای عزیمت از نظریه و عقیده، از عمل" حرکت می‌کند و "مبارزه طبقاتی را بر سازمان‌یابی و نظریه‌ها و عقاید گوناگون کارگران" ترجیح می‌دهد؛ کمیته هم‌هنگی را به چالشی ایدئولوژیک و روشن‌فکرانه کشاند و با این پروسه، برخلاف تمام ادعاهایش حرکت کرد و "گفتمان روشن‌فکری" را جایگزین "گفتمان کارگری" در کمیته هم‌هنگی کرد. به عبارتی فعالین کمیته هم‌هنگی وارد مباحثی شدند که اساساً ربطی به نیازهای امروز جنبش کارگری نداشت. مطالباتی مانند ایجاد تشکل کارگری، قراردادهای سفید امضاء و يك ماهه، افزایش دست‌مزدها، اخراج و امثال آن کم رنگ شد. به جای آن، کلمات و مفاهیم انتزاعی و روشن‌فکری به تقابل و کشاکش اصلی بین اعضای کمیته هم‌هنگی تبدیل شد. این روند تا جایی ادامه پیدا کرد که باعث شد که کمیته هم‌هنگی به شدت درگیر این مباحث شده و فعالیت عملی محسوسی نداشته باشد و بنا به گفته خود اعضای فقط کارش صدور اطلاعیه و مقالاتی در سایت است.

اما راه برون رفت از این "وضعیت بحرانی"، در کشاکش‌های ایدئولوژیک و تقسیم کردن اعضاء براساس اعتقادات، نظریه‌ها و رویکردها نیست، بلکه آن را باید در دنیای واقعی، دنیای کارگران جستجو کرد. به عبارتی باید خواسته‌ها و مطالبات واقعی و امروزی کارگران را برای اعضای کمیته هماهنگی فرموله و تبیین کرد، به طوری که موقعیت طبقه کارگر در ایران به گفتمان اساسی کمیته هماهنگی تبدیل شود. به این اعتبار، کمیته هماهنگی باید اساسنامه‌ای حول مطالبات کارگران تدوین کند که اعضاء در راستای آن یک پارچه حرکت کنند. این مطالبات، همان خواسته‌هایی است که بالاتر مواردی از آن ذکر شد. این راهی است که می‌تواند کمیته هماهنگی را از کشمکش‌های سنتی که افراد را براساس اعتقاداتشان به اکثریت و اقلیت تقسیم و سپس جدا می‌کند، مصون دارد؛ یعنی راه اتحاد حول خواسته‌ها و مطالبات عینی و واقعی طبقه کارگر ایران.

وریا شریفی

۸۶ / ۹ / ۲۵